

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

بررسی تطبیقی سفرنامه ناصر خسرو و ابن بطوطه

حسن دادخواه*

کلثوم غلامی**

چکیده

سفرنامه، به جهت دربرداشتن اطلاعاتی چون آداب و رسوم و سنت‌های ملت‌ها، رخدادهای تاریخی، باورهای سیاستمداران و روابط سیاسی و اقتصادی دولت‌ها؛ در میان انواع ادبی، جایگاهی ممتاز دارد. از سوی دیگر کیفیت بالای وصف، میزان دقت و اسلوب داستانی ساده و روان در برخی سفرنامه‌ها موجب شده است تا این‌گونه نوشته‌ها به عنوان یک فن ادبی مستقل با عنوان ادبیات سفرنامه‌ای، مطرح و جزئی از ادبیات داستانی به شمار رود. سفرنامه‌های ناصر خسرو (قرن ۵هـ) و ابن بطوطه (قرن ۸هـ)، از جمله بهترین این‌گونه آثار در ادبیات قدیم فارسی و عربی محسوب می‌شوند. در سفرنامه ناصر خسرو مسائل جغرافیایی و توصیف ظاهری شهرها و مکان‌های ویژه بیش از دیگر امور، برجستگی دارد. نثر آن نیز ساده و روان است و با رعایت کوتاه نویسی، به توصیف امور جزئی نیز پرداخته است. سفرنامه ابن بطوطه نیز آینه‌ای از آداب و آیین‌ها، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سرزمین‌های گوناگون، به ویژه سرزمین‌های اسلامی است. توصیفات وی نیز در قالب نثر روان و محاوره‌گونه، بیان شده است. بهره‌گیری از اصطلاحات مختلف اداری، بازرگانی، کشاورزی و... نیز از خصوصیات سبک وی محسوب می‌شود. این ویژگی‌ها، سفرنامه‌های ناصر خسرو و ابن بطوطه را در زمره بهترین سفرنامه‌های ادبیات فارسی و عربی جای داده است. پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی تطبیقی محتوا و سبک ادبی در این دو اثر پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: سفرنامه، ادبیات داستانی، ناصر خسرو، ابن بطوطه.

*دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز Dadkhah1340@yahoo.com

**کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

سفرنامه‌ها افزون بر آن که از منابع جغرافیایی و تاریخی به شمار می‌روند، در بردارنده اطلاعاتی می‌باشند، که معمولاً به اوضاع سیاسی، اقتصادی، مذهبی، اجتماعی سرزمین‌های مورد نظر اشاره دارند و بدین جهت از ارزش تاریخی والایی برخوردارند. حال باید دید از میان دو سفرنامه (سفرنامه ناصر خسرو و سفرنامه ابن بطوطه)، کدام یک توانسته است آینه تمام نمای عصر خود باشد و تصویر زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آداب و رسوم، باورها و فراز و نشیب‌های زندگی جوامع مورد نظر را به خوبی بازتاب دهد و اینکه فن بیان و هنر نویسندگی کدام سفرنامه‌نویس برتر از دیگری است و برای هر چه بهتر بیان کردن خاطرات و مشاهدات خود، از چه روش ادبی بهره برده‌اند؟ این پژوهش بر آن است تا با بیان ویژگی و محتوای این دو سفرنامه، به مقایسه و تطبیق و ارزیابی این دو اثر پردازد.

۱. ادبیات سفرنامه‌ها

در روزگاران پیشین، سفر با همه سختی‌هایی که داشت از مهمترین راههای آموختن و تجربه‌اندوزی به شمار می‌رفت. از این رو جهانگردی فرصتی برای آموختن دانش و آندوختن تجربه محسوب می‌شد. نوشتن دیده‌ها و شنیده‌ها و تجربه‌های کسب شده از این سفرها نیز، راهی برای انتقال این دانش و تجربه به نسل‌های بعدی بود. پژوهش‌های ادبی از آنجا که این سفرها با انگیزه‌های گوناگون چون: سیاحت و زیارت، تبلیغ دینی و سیاسی، داد و ستد و تجارت، لشکرکشی و... صورت می‌گیرد و در بردارنده اطلاعات ارزشمند تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است؛ از این رو نویسندگان و پژوهشگران، بر همه نوشته‌های جهانگردان که در نوشته‌های خود، شرایط زندگی، آداب و رسوم، وضع شهرها و خانه‌ها و اوضاع و احوال مردم سرزمین‌های گوناگون را توصیف می‌کنند، اصطلاح «ادبیات سفرنامه» نهاده‌اند. «ادبیات سفرنامه در اواخر قرن ششم هجری در مغرب عربی رشد کرد و شکوفا شد به گونه‌ای که محسوسات با گرایش‌های درونی و شخصی آمیخته شد. همچنین وصف دقیق روزهای سفر با سختی‌های راه، اوضاع و احوال سفر در آمیخت و این موارد در ادبیات سفرنامه‌ها نزد عربان به صادق‌ترین شکل، تجسم یافت و بسیاری از ویژگی‌های این ادبیات نزد آنان بالنده

شد.» (محمد رداوی، ۱۹۹۵م، ص ۱۹-۲۰). ناگفته نماند که نمی‌توان هر کتابی را که به توصیف شهرها و ساکنان آن پرداخته، سفرنامه ادبی (ادبیات سفرنامه) به شمار آورد؛ زیرا سفرنامه‌هایی وجود دارند که توصیف علمی و جغرافیایی بر آنها چیره است و هدف آنها انتقال مستقیم اطلاعات به وسیله زبان عادی، بوده است و جنبه زیبا شناختی در نوع نگارش آنها رعایت نشده است.

۲- زندگی ناصر خسرو

«حکیم ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی البلخی المروزی مکنی به ابومعین و ملقب و متخلص به «حجت» در ماه ذی‌القعدة سال ۳۹۴ه.ق/۱۰۰۴م مطابق با تیر یا مردادماه سال ۳۸۲ه.ش در قبادیان از نواحی بلخ متولد شده و بعد از سال ۴۶۰ و به روایت نزدیک به صحت در سال ۴۸۱ در یمگان در حومه بدخشان وفات یافته است.» (بدیع الزمان همدانی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۵۴)

از جزئیات دوران کودکی و جوانی ناصر خسرو اطلاع دقیقی در دست نیست و تنها از لابه‌لای اشعار و آثار وی می‌توان به اطلاعات اندکی از آن دوره دست یافت. تولد وی زمانی بوده که «پنج سال از آغاز سلطنت سلطان محمود غزنوی می‌گذشت، در دوران تحصیل، او در مکتب بود که پدر و مادرش و همچنین معلم وی متوجه هوش سرشار او شدند. درس و مکتب دریچه تازه‌ای از دنیا به روی او گشود و چون از خانواده‌ای ثروتمند برخاسته بود همه وسایل برای درس خواندن و شکوفا شدن استعدادهايش فراهم بود.» (محمود حکیمی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۵۵-۲۵۶)

ناصر خسرو ابتدا در قبادیان می‌زیست سپس به بلخ رفت و در همان جا بود که با سلطان محمود و فرزندش سلطان مسعود آشنا گردید و در دیوان سلطان مسعود غزنوی از جایگاه والایی برخوردار شد؛ زیرا هنگامی که سلجوقیان نفوذشان را بر سرزمین ایران گسترش دادند، بر هر اقلیمی حاکمی گماشتند و به دلیل عدم آشنایشان با حکومتداری، از مردم ایران جهت اداره امور دولت گسترده خویش بهره می‌بردند.

نابسامانی که پس از تسلط سلجوقیان بر ایران پیش آمده بود و عدم رضایت وی از زندگی شخصی اش، زمینه را برای ایجاد تحول در زندگی ناصر خسرو آماده می‌کردند. وی پیوسته در جستجوی حقیقت بود تا اینکه تحولی در سن ۴۳ سالگی یعنی در سال ۴۳۷ه. برایش رخ داد.

پس عزم خود را جزم نمود تا به سوی مقصدی رود که در خواب به آن راهنمایی شده بود. بنابراین به سوی دیوان بازگشت و چند ماهی را به کارهای دیوانی پرداخت و در این مدت تلاش خود را نمود تا خواب خود را به واقعیت تبدیل کند؛ بنابراین پس از انجام سفر اداری، مدتی در بلخ اقامت گزید، اما کوشش‌های وی در گسترش مذهب اسماعیلی و دعوت به سوی خلیفه فاطمی، موجب تحریک غضب علمای خراسان و به ویژه بلخ و شورش عامه شد؛ بنابراین وی به ناچار بلخ را ترک کرد و به «یمگان» در بدخشان پناه برد و همانجا روزگار گذرانید تا اینکه در سال ۴۸۱ ه.ق چشم از جهان فرو بست.

۳- زندگی ابن بطوطه

شرف الدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم لواتی طنجی از عالمان مشهور جغرافیا، آنچه ابن-جُزی از قول او نقل کرده است «در روز دوشنبه ۱۷ رجب سال ۷۰۳ ه.ق. برابر با ۲۴ فوریه ۱۳۰۴ م. در طنجه و در خانواده‌ای دیده به جهان گشود که همگی به آموزش علوم دینی اشتغال داشتند و صاحب مال و مکتب بودند». (شوقی ضیف، ل.ت، ص ۹۵) محمد، قیران کریم، علوم دینی، ادبیات و فنون شعری را به خوبی فرا گرفت و آشنایی اندکی هم با زبان فارسی پیدا کرد. (محمد عبدالمنعم خفاجی، ۱۹۹۲ م، ص ۷۷۰) «کراچکوفسکی» اصل ابن بطوطه را از قبیله بربرهای لواته می‌داند که در زبان بربری آن را «الواتن» می‌نامیدند. بطوطه - نام خاندان وی نیز - با قوم بربر ارتباط دارد. نسبت لواتی نشانه تبار غیر عربی و طنجی بیانگر رابطه «ابن بطوطه» با زادگاهش طنجه است. (ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۳۰) وی در سرزمین‌های مشرق به شمس‌الدین شهرت داشته است (ابن جُزی، ص ۲۶) و در هندوستان او را به لقب بدرالدین می‌شناخته‌اند. (ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۳۰)

چنین گفته‌اند که وی در زادگاه خویش به تحصیل پرداخته و فقه را بر اساس مذهب مالکی که در آن زمان در سراسر شمال آفریقا رایج بود، فراگرفته؛ زیرا از روزگار جوانی حتی در سفرهایش عهده‌دار پست قضاوت شرعی بوده است. (محمد ابن بطوطه، ۱۹۹۲ م، ص ۵۲۱) اما آنچه که از لابه‌لای گفته‌هایش در سفرنامه به چشم می‌خورد، وی در هر شهر و دیاری که گام می‌نهاد

از هر فرصتی که برایش پیش می‌آمده، جهت فراگیری علم و دانش استفاده می‌نموده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به «اقامت به نسبت ممتد او در شهر مکه اشاره کرد که به طور مسلم در تکمیل اطلاعات و تجهیز ذهن ابن بطوطه مؤثر افتاد، چرا که این شهر مهم‌ترین مرکز دینی عالم اسلام به شمار می‌آمد. وی حتی در شهرهای دمشق، بغداد و شیراز محضر مدرسان بزرگ عصر را درک کرد و به تفصیلی که در سفرنامه خود آورده است، کتب مهم حدیث و فقه را نزد اساتید نامدار زمان بخواند.» (سفر حج در سفرنامه ابن بطوطه، www.iabbaik.ir)

ابن بطوطه در روز پنجشنبه، دوم ماه رجب سال ۷۲۵ه.ق در حالی که تنها ۲۲ سال داشت به قصد زیارت خانه خدا و مرقد پیامبر اکرم (ص) زادگاه خود را ترک گفت. وی در ابتدا هدفی جز ادای فریضه حج و زیارت نداشت، اما میل و شوق نسبت به شناخت دنیاهای نو و سرزمین‌های دور، او را به جهانگردی و سیر آفاق کشانید. از این رو، پای در سفری طولانی و پرماجر گذاشت، سفری که تقریباً ۲۷ سال به درازا انجامید.

ابن بطوطه سرانجام پس از حدود سی سال گشت و گذار در سرزمین‌های مختلف با کوله-باری از خاطرات، در پایان ماه ذی‌الحجه سال ۷۵۴ه.ق به فرمان ابوعنان المرینی، به سفر خود پایان داد و به شهر فاس بازگشت. وی پس از آن از جانب سلطان، مسئولیت دارالقضا را بر عهده گرفت و تا پایان زندگانش در این سمت باقی ماند. او در سال ۷۷۹ه.ق در زادگاهش طنجه، دیده از جهان فرو بست.

۴- سطح فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی سفرنامه‌ها ۱۳۹۱

سفرنامه‌ها شامل اطلاعات گوناگونی درباره سرزمین‌هایی است که مسافر در برهه تاریخی خاصی به آنجا سفر کرده است.

حال باید دید این دو مسافر دیده‌ها و شنیده‌های خود را چگونه به تصویر کشیده‌اند و اینکه آیا آنان توانسته‌اند مقصود خود را به بهترین شکل به مخاطبان منتقل کنند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها متن هر دو سفرنامه را به صورت مقایسه‌ای مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم.

۴-۱- سطح فرهنگی

در واقع سفرنامه‌نویسان در لابه‌لای توصیفی که از شهرها ارائه نموده‌اند، فرهنگ و نوع اندیشهٔ مردمان را نشان داده‌اند. این که مردمان چگونه به زندگی نگاه می‌کنند، مشکلاتشان را چگونه حل می‌کنند، در هنگام شادمانی چگونه شادی می‌کنند، اندوه خود را به چه نحو ابراز می‌دارند و اعتقاداتشان چگونه است؟

شایان ذکر است که ناصر خسرو با وجود اینکه علاقهٔ خاصی به شرکت در جشن‌ها و مراسم‌های ویژه داشته، جز در چند مورد، سخنی از جشن‌ها و ضیافت‌ها به میان نیاورده است. شاید علت آن را بتوان در اهتمام وی به کوتاه‌گویی دانست یا اینکه به علت اقامت کوتاه مدت وی در شهرها، مجالی برای شرکت در این مجالس و مشاهدهٔ آن‌ها نداشته است.

اما در مقابل، آداب و رسوم و عادات مردم سرزمین‌های مختلف بخش بزرگی از گزارش سفر ابن بطوطه را به خود اختصاص داده است. علت آن را می‌توان، موقعیت خاص ابن بطوطه در راهیابی به دربارها و همچنین اقامت بلند مدت وی در برخی سرزمین‌ها دانست.

آنچه که در خصوص توصیفات ابن بطوطه و ناصر خسرو قابل ذکر است، توجه هر دوی آنها به پوشش و لباسی است که اهالی سرزمین‌ها در زمان جشن‌ها و اعیاد می‌پوشند، همچنین شیوهٔ آراستن و زینت دادن اماکنی که جشن‌ها در آن‌ها برگزار می‌شده است.

یکی دیگر از مهمترین موضوعاتی که سفرنامه نویسان به آن توجه نموده‌اند، توصیف اماکن عبادی و مذهبی است؛ از جملهٔ مهمترین این اماکن مسجد الحرام است که هر دو مسافر از آن دیدن نموده و به شرح و توصیف آن پرداخته‌اند. ناصر خسرو در توصیفی که از مسجد الحرام ارائه نموده، ابعاد قسمت‌های مختلف آن را مشخص کرده و از ستون‌ها، عمودها، درها و طاق‌ها و... همه و همه خبر داده است. وی حتی در کعبه را توصیف کرده و طول و عرض و جنس درها و تزیینات آن‌ها را شرح داده است. همچنین اندرون کعبه، ضخامت دیوارها، سنگ‌های کف کعبه، محراب‌ها، پوشش‌های کعبه و... همه را به دقت تمام توصیف نموده و کیفیت گشودن در کعبه و نحوه و ترتیب ورود مردم به درون خانه را تمام و کمال نوشته است. مثال زیر تأیید کنندهٔ این مطلب است:

«و خانه کعبه به میان ساحت مسجد است، مُرَبَّع طولانی، که طولش از شمال به جنوب است و عرضش از مشرق به مغرب، طولش هفده ارش و بلندی سی ارش است و عرض شانزده. و در خانه سوی مشرق است. و چون در خانه روند رکنِ عراق بر دست راست باشد و رکن حجرالأسود بر دست چپ... و حجرالأسود در گوشه دیوار به سنگی بزرگ ترکیب کرده‌اند، و در آنجا نشانده، چنانکه مردی تمام قامت بایستد با سینه او مقابل باشد. و حجرالأسود به درازی بدستی و چهار انگشت باشد و به عرض هشت انگشت باشد و شکلش مدور است...».

(ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، ۱۳۶۳ش، ص ۱۲۹-۱۳۰)

نکته قابل ذکر دیگر این است که ناصر خسرو در توصیفی که ارائه نموده، تنها به ظاهر اعمال و شرح و معرفی دقیق اماکن توجه داشته و از فلسفه حج سخنی به میان نیاورده است. ابن بطوطه نیز به مانند ناصر خسرو، مسجد الحرام، کیفیت گشودن در کعبه، حجرالأسود و... همه و همه را به تفصیل معرفی نموده و شرح داده است. همچنین به اندازه‌گیری دقیق و توصیف ظاهری بنای مسجد الحرام پرداخته است و از اعمال حج و حج گذاری سخن به میان آورده است، اما وی نیز به مانند ناصر خسرو، اشاره‌ای به فلسفه حج ننموده است. چنین به نظر می‌رسد که توجه به تعداد دقیق افراد حاضر در اندرون کعبه و دیگر اماکن تنها در سفرنامه ناصر خسرو به چشم می‌خورد و ابن بطوطه توجهی به آن نشان نداده یا اینکه از عهده شمارش آن بر نیامده است؛ چنانکه خود نیز در میانه توصیفش به ناتوانی‌اش در شمارش افراد حاضر اشاره کرده است.

«بنای چارگوش کعبه در وسط مسجد الحرام نمایان است. ارتفاع آن از سه جهت بیست و هشت ذراع و از جهت چهارم که بین حجرالأسود و رکن یمانی باشد، بیست و نه ذراع است... بنای کعبه از سنگ‌های سخت گندم‌گونی است که با نهایت مهارت و استحکام روی هم قرار داده‌اند به طوری که مرور دهور و گذشت زمان اثری در آن نبخشیده... عرض دیواری که در کعبه بر آن نصب شده پنج و جب می‌باشد. روی در را به طرزی هنرمندانه با صفحات نقره پوشانیده‌اند. بازوها و عتبه فوقانی در نیز با ورق نقره پوشانیده شده... (محمد ابن بطوطه، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶).

برای شناخت ابعاد گوناگون تاریخ ملت‌ها، سفرنامه‌ها به لحاظ اشتغال بر انبوهی از اطلاعات عینی و تجربی، جایگاهی ممتاز دارند. زیرا سفرنامه‌نویسان با شرح حیات اجتماعی توده مردم و ذکر واقعیت‌ها، کمبود اینگونه اطلاعات را در توصیف مورخان رسمی جبران کرده‌اند.

از آن جمله می‌توان از سفرنامه ناصر خسرو نام برد که از مهمترین کتاب‌های قرن پنجم هجری به شمار می‌آید، چرا که نویسنده کتاب در همان دوره حضور داشته و خود شاهد بسیاری از جریان‌ها بوده است. البته باید توجه داشت که اوضاع و شرایط اجتماعی آن دوره برای حکیمی چون ناصر خسرو، که واقعیت‌ها را بیان می‌کند، آنچنان مساعد نبود که به راحتی بتواند بسیاری از وقایع آن دوران را در سفر نامه خود بیاورد. از این رو در سفرنامه به ندرت به اشاراتی در این زمینه برمی‌خوریم که در همان موارد هم ناصر خسرو سعی می‌کند به سرعت از کنار آن‌ها بگذرد. چنانکه وی درباره شهر مرو می‌نویسد: «در ربیع‌الأول سنه سبع و ثلاثین و اربعمائه که امیر خراسان ابو سلیمان چغری بیک داوود بن میکائیل بن سلجوق بود، از مرو برفتیم.» (ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، ۱۳۶۳ش، ص ۲) به رغم عظمت شهر مرو در آن دوران و دقت ناصر خسرو در وصف موقعیت شهرها، وی بی‌اعتنا به اوضاع این شهر از آن عبور می‌کند که خود دلیلی است بر اوضاع اجتماعی آن زمان که ناصر خسرو تمایلی به توصیف آن نداشته است. ولی در عوض چون به دیلمستان می‌رسد، از امیر علوی آنجا تعریف می‌کند که این امر می‌تواند نشانگر تمایل وی به حکومت علویان باشد.

چنانکه از توصیفات ارائه شده توسط ناصر خسرو در سفرنامه فهمیده می‌شود، وی هیچ تمایلی به گرد آوری گزارش‌های تاریخی و ثبت حوادث مهمی که بر او گذشته، نداشته و هرگز به هیچ یک از آن‌ها در جایی اشاره نکرده است. به عبارت دیگر، ناصر خسرو اصلاً به تاریخ‌نگاری نپرداخته، بلکه بدان اعتقاد نیز نداشته است و غالباً به ثبت آنچه دیده و واقع بوده، بسنده کرده و اگر به ندرت و ضرورت از شنیده‌های خود چیزی آورده، آن را با تردید نقل کرده و شانه از زیر بار مسئولیت آن خالی نموده است.

اما در مقابل، سفرنامه ابن بطوطه از مهمترین منابع اطلاعات تاریخی پیرامون سرزمین‌های اسلامی در نیمه نخست سده هشتم هجری به شمار می‌رود؛ زیرا سفر ابن بطوطه، در حالی انجام

یافته که کشورهای اسلامی و دربارهای آنها دچار یک بحران سیاسی و اختلاف درونی و خانوادگی بوده‌اند و ابن بطوطه بیشتر این دگرگونی‌ها را در سفرنامه خود آورده است.

۴-۳. سطح جغرافیایی

معلومات جغرافیایی، اغلب زائیده کنجکاوی‌ها و مشاهدات است. کنجکاوی مسافران و محققانی که کوه و دشت و صحرا را در می‌نوردیدند و بیشتر تجربیات و مشاهداتشان را در آثار خود منعکس می‌کردند. از جمله این آثار سفرنامه‌ها هستند که می‌توان آنها را از با ارزش‌ترین منابع تحقیق جغرافیایی به شمار آورد.

سفرنامه ناصر خسرو یکی از با ارزش‌ترین منابع جغرافیایی محسوب می‌شود؛ زیرا در آن از مختصات جغرافیایی سرزمین‌های دور و پهناور به صورتی مطلوب و مفصل یاد می‌شود. وی به هر شهر یا منطقه‌ای که می‌رسد، ابتدا به وصف شرایط خاص جغرافیایی آن می‌پردازد؛ از جمله این شرایط: آب و هوا، کوه‌ها، بیابان‌ها، رودها و چشمه‌های آن شهر، فاصله بین شهرها و روستاها و نکات دیگر. افزون بر این وی درباره آبادانی و حاصلخیزی یا قحطی در هر منطقه توصیفاتی ارائه می‌دهد، کشاورزی آنها را توصیف می‌کند و به برخی از حوادث طبیعی چون زلزله نیز اشاراتی دارد.

با این وجود، توصیفات ناصر خسرو از شهرها و دیگر جای‌ها که به چشم خود دیده، در تمام کتاب‌های به جا مانده از آن دوره، شاید بی‌مانند باشد. وی از شهرهایی که در هزار سال پیش بنا شده و آثاری که دیده، چنان وصفی به دست می‌دهد که امروز می‌توان نمونه کاملی از آنها تهیه کرد.

نکته جالب دیگر که در سفرنامه ناصر خسرو به چشم می‌خورد، توجه وی به فاصله میان شهرها و مسافت‌های طی شده است. او در تعیین فاصله شهرهای مهمی همچون: ری، قاهره، عمان و دمشق، فاصله آنها را نه تنها با شهر قبل و بعد بلکه با تمام شهرهای پیرامون آن، نقل می‌کند. برای نمونه، وی زمانی که به شهر «ری» می‌رسد، فاصله میان آن شهر با دیگر شهرها را چنین شرح می‌دهد: «و از بلخ تا به ری سیصد و پنجاه فرسنگ حساب کردم و گویند از ری تا

ساوه سی فرسنگ است و از ساوه به همدان سی فرسنگ. و از ری به سپاهان پنجاه فرسنگ و به
آمل سی فرسنگ». (ناصرخسرو قبادیانی، سفرنامه، ۱۳۶۳ش، ص ۱)

اما در مقابل، ابن بطوطه به مسائل جغرافیایی توجه چندانی نکرده است. با این همه، وی را در
سفرنامه، داستانگو و خاطره‌نویسی توانمند می‌یابیم که از اطلاعات جغرافیایی خود نیز استفاده به
جا کرده و توصیفات از محیط‌های گوناگون طبیعی، محصولات سرزمین‌های دور دست، کالاهای
صادراتی، شهرهای عمده، بنادر و راههای آبی بدست داده است که البته وی گاه در ارائه اطلاعات
پیرامون اوضاع جغرافیایی مرتکب خطا شده است که شاید این اشتباهات از آنجا ناشی شده است
که گاهی طی اتفاقاتی که برای او پیش آمده، قسمتی از یادداشت‌های خود را از دست داده است
و برای نوشتن آنها تنها از حافظه خود کمک گرفته است.

۵- سطح اجتماعی و اقتصادی سفرنامه‌ها

۵-۱- سطح اجتماعی

فایده دیگر سفرنامه‌ها توصیف اوضاع اجتماعی نقاط مختلف است. ناصرخسرو در سفرنامه
خود، وضع زندگانی، نوع حکومت، اخلاق، دین، آداب و رسوم، داد و ستد، خوراک و پوشاک،
وسایل و شرایط مسافرت و دیگر مشخصات ملل گوناگون را با دقت بررسی کرده و بسی
اطلاعات سودمندی از دنیای آن زمان به یادگار گذارده است.

ابن بطوطه نیز بیشترین توجه را به اوضاع اجتماعی سرزمین‌هایی که سیاحت کرده، داشته
است. سفرنامه ابن بطوطه شامل کلیه جهات و جوانب زندگی است، بدین صورت که با توصیف
هر یک از کشورها، به درازا به معرفی حاکم و نزدیکان او پرداخته و از وظایف برخی صاحب
منصبان صحبت کرده است. او فقط از حکمرانان و سلاطین سخن نگفته، بلکه درباره مردمی که
آرام و مطمئن به زندگی روزمره خود سرگرم بوده‌اند، سخن گفته است و در کنار ذکر آداب و
رسوم دربار سلاطین از زندگی اجتماعی مردم عادی که تاریخ‌نویسان اغلب به آن بی‌اعتنایی کرده
و در صحنه زندگی نقشی جز سیاهی لشگر برای ایشان قایل نشده‌اند، نیز غفلت نورزیده است.

وی همچنین نام تعدادی از بزرگان و مشاهیر قرن هشتم را که خود شخصاً با آنان دیدار داشته در سفرنامه خود آورده است.

یکی دیگر از موضوعات مرتبط با امور اجتماعی، وضعیت زنان است که ناصر خسرو و ابن-بطوطه، هر دو در سفرنامه خود بدان اشاره کرده‌اند، البته توجهی که این دو سفرنامه‌نویس به وضعیت زنان داشته‌اند و توصیفی که از آنان ارائه نموده‌اند یکسان نیست و بنا به شرایط اجتماعی حاکم بر آن دوره و همچنین بنا به شخصیت و تمایلات نویسنده، متفاوت بوده است، بدین صورت که توصیفی که ناصر خسرو از زنان بدست می‌دهد بسیار کوتاه است. در واقع وی جز در چند مورد، ذکری از زنان به میان نیاورده است که شاید دلیل آن را بتوان در محدودیتی دانست که جوامع برای زنان قایل بوده‌اند. اما در مقابل، ابن‌بطوطه از مکه تا یمن و شیراز، آسیای صغیر، دشت قباچاق، هندوستان، مالدیو، چین و آفریقای مرکزی، هر جا که رفته است، کوشیده تا تصویری زنده از زنان آن ناحیه به دست دهد و شکل و شمایل، طرز پوشیدن لباس، آداب معاشرت و چگونگی برخوردها و موقعیت اجتماعی زنان را توصیف کند.

۵-۲- سطح اقتصادی

یکی دیگر از فایده‌های سفرنامه‌ها، اطلاعات اقتصادی مفیدی است که از سرزمین‌های مختلف در دوره‌ای خاص بدست می‌دهد. ناصر خسرو در لابه‌لای توصیفاتش که از شهرها ارائه نموده از بازارها، قیمت اجناس، تولیدات، داد و ستد و... سخن به میان آورده است.

به عنوان مثال وی در توقیفی که در دیه «قوه» دارد، از وضع بد و نابسامان اقتصادی آن، خبر می‌دهد. او می‌نویسد: «به دیه قوه رسیدیم. قحط بود و در آن یک من نان جو به دو درهم می‌دادند». (ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، ۱۳۶۳ش، ص ۲۹) ناصر خسرو همچنین از تولیدات کشاورزی و صادرات و واردات کالاها خبر داده و اطلاعات ارزشمندی در این باره آورده است.

ابن‌بطوطه نیز از محصولات شهرهایی چون: بیروت، حمص، بصره، نصیبین و... سخن گفته و افزون بر این به فعالیت‌های صنعتی شرق اسلام نیز توجه کرده است و از وجود صنایع دستی، صنایع غذایی، نساجی، صنایع معدنی، صنعت شیشه و... در شهرهای مختلف خبر داده است»

(فوزی حرب أبو عوده و أ. الفرانی، عبدالحمید، ص ۲۶۵-۲۶۸) که البته گاه توصیفات و اطلاعاتی که وی به دست می‌دهد به مراتب بیشتر و گسترده‌تر از اطلاعاتی است که ناصر خسرو ارائه می‌کند. نماید که دلیل آن را شاید بتوان در گستردگی دامنه مسافرت ابن بطوطه دانست. برای تأیید این مطلب می‌توان از گزارش‌های اقتصادی که وی از ایران ارائه نموده و از شکوفایی زراعت، تولیدات، محصولات و صید مروارید یاد کرده، نام برد.

وی درباره وضعیت اقتصادی و صنعت «ایبار» از شهرهای نزدیک «نحراریه» می‌گوید: «در ایبار پارچه‌های مرغوبی یافته می‌شود که در شام و عراق و مصر و سایر جای‌ها به قیمت خوب به فروش می‌رود». (ابن بطوطه، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۲۶۵)

در واقع وی به عنوان تاجر با تجربه‌ای نکات جزئی مربوط به تجارت را پیدا کرده و حمل و نقل و راه‌های ارتباطی و بازارها و بنادر دریایی را توصیف نموده و قیمت کالاهای مورد نیاز مردم و احتیاجات آنها را ذکر کرده است.

۶- سطح ادبی سفرنامه‌ها

سفرنامه‌نویسی به دلیل دارا بودن اسلوب داستانی روان و ساده، همچنین برخورداری از کیفیت بالایی از وصف، به عنوان یکی از فنون ادبی وارد ادبیات شد. «این فن هر چند به سطح فنون مستقلی مانند: قصه، شعر، نمایشنامه و مقاله ادبی نرسیده است، اما تقریباً اسلوب‌های این فنون و موضوعات آن بدون رعایت معیارها و موازین خاص آنها، وارد ادبیات سفرنامه‌ها شده است.» (محمد حسین فهیم، لات، ص ۱۳)

در این بخش عناصر ادبی را در دو سفرنامه ناصر خسرو و ابن بطوطه که از جمله بهترین نمونه‌های فن ادبی سفرنامه‌نویسی در ادبیات قدیم به شمار می‌روند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. بدین منظور ابتدا شرح مختصری از هر یک از عناصر ادبی ارائه داده سپس با بیان مثال‌هایی از این دو کتاب، میزان بهره‌گیری هر یک از آنان از عناصر ادبی را تعیین می‌کنیم.

۶-۱. شیوه توصیفی

أ. شیوه توصیفی ناصر خسرو:

ناصرخسرو در سفرها، دیدگان خود را به ساختارهای مادی و حکومتی جوامع مختلف، مانند دیوارهای شهر، نهرهای آبرسانی، وضع راهها، شرایط خراج‌ستانی و رسوم کارفرمایی و نحوه اجاره مغازه‌ها دوخته است. وی در توصیف شکل شهرها و مواد دیوارهای آنها و راهکارهای ابداعی ساکنان برای غلبه بر موانع طبیعی و انسانی، سخت‌پرسی می‌کند. به عبارت دیگر توجه ناصرخسرو بیشتر به سوی ویژگی‌های فیزیکی شهرهاست. برای نمونه در توصیفی که از ساختمان قلعه شهر «طارم» و نحوه آبرسانی آن ارائه نموده است؛ می‌نویسد:

«به کنار شهر قلعه‌ای بلند بنیادش بر سنگ خاره نهاده است سه دیوار در گرد او کشیده و کاریزی به میان قلعه فرو بریده تا کنار رودخانه که از آنجا آب برآورند و به قلعه برند».

(ناصرخسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه، ۱۳۶۳ش، ص ۷)

شایان ذکر است که ناصرخسرو در گذر از مناطق شمال ایران، به توصیف کلی برخی از ویژگی‌های آنها می‌پردازد، و در مقایسه با توصیف‌های مفصلی که وی بعداً از شهرهای بیت‌المقدس، قاهره و مکه می‌آورد، بسیار گذرا و مختصر به نظر می‌رسد.

ب. شیوه توصیفی ابن بطوطه:

ابن بطوطه در مورد برخی مکان‌ها به تفصیل سخن می‌گوید لیکن در برخی موارد، به اختصار به وصف مکانی می‌پردازد و به صورت خیلی گذرا و مختصر ذکری از آن به میان می‌آورد. گاه به وصف پدیده‌های طبیعی مانند: کوه‌ها، رودها، بستان‌ها و... می‌پردازد و گاه از مردم و وضعیت آنها و آداب و رسومشان و از انس با بزرگان علمی و دینی دربار، وضعیت عمران و آبادی، دژها و خانقاه‌ها و... سخن می‌گوید. گزارش او، تقریری خشک و بی‌روح نیست بلکه آن را با عواطف و احساسات خود درآمیخته و با ذکر حکایات و اموری شگفت که در سفر با آن مواجه شده، به آن لطافت و جذابیتی ویژه بخشیده است. او در موارد بسیار می‌کوشد، صورت و خلق و خوی زنان و مردان سرزمین‌های مختلف را به تصویر بکشد ولی در این خصوص، خیلی وارد جزئیات نمی‌شود، بلکه به اختصار سخن می‌گوید. به عنوان نمونه می‌توان به توصیفی که وی از مردم شهر «ظفار» ارائه نموده، اشاره کرد: «وَهُمْ أَهْلُ تَوَاضِعٍ وَحَسَنِ أَخْلَاقٍ وَفُضِيلَةٍ وَمُحَبَّةٍ لِلْغُرَبَاءِ». (ابن بطوطه، ۱۹۹۲م، ص ۱۴۳)

از بارزترین امور در وصف او، توجه به مناسبت‌ها و اعیاد مذهبی، مانند جشن‌های عمرهٔ رجبیه، هلول ماه مبارک رمضان، نیمهٔ شعبان، شروع ماه شوال و...، خلق و خو، و خوراک و پوشاک مردم کشورهای مختلف، وضعیت زنان و خانقاه‌ها و فرقه‌های مختلف، آداب و رسوم محلی و ... است.

۶-۲. ویژگی‌های نثر

شکی نیست که زبانی که هر ادیبی - در هر سطحی از نگارش که باشد - به کار می‌برد از برجسته‌ترین ابزارهای بکار رفته در ابداع او محسوب می‌شود و بیانگر مقاصد و اهدافی است که نویسنده می‌خواهد به آن برسد. در سفرنامه‌ها، چون عموماً شرح وقایع و حوادث و مشاهدات مقصود بوده و اغلب در طی مسافرت و به تعجیل ثبت می‌شود، مجالی برای عبارت پردازی و لغاظی نمی‌ماند. به همین سبب اکثر سفرنامه‌ها به اسلوب و انشایی ساده و روان نوشته شده و جز مواردی معدود، به دور از تکلفات رسمی است. (منصور رستگار فسایی، بی تا، ص ۴۱۴)

سفرنامهٔ ناصر خسرو نیز بدین صورت است. سفرنامهٔ وی مربوط به دورهٔ آغازین نثر فارسی است. یعنی سدهٔ سوم و چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم که خواستگاه آن سرزمین خراسان است. نثر این دوره نثری ساده و روان است و از صنایع لفظی و معنوی و سجع خالی است. در تعریف این نثر آمده است: «نثری است ساده و روان و بسیار نزدیک به محاوره، که خالی از هرگونه وزن، تکلف و صنعتگری و قیود لفظی و معنایی باشد» (منصور رستگار فسایی، بی تا، ص ۱۰۹) و این همان نثری است که ناصر خسرو برای بیان مقاصد خود به کار برده است.

ناصر خسرو سفرنامه را جای اطناب و درازگویی، بازی با کلمات و سخنان حشو آمیز نمی‌داند، از این رو اقتضای حال را رعایت کرده و تلاش نموده است به اختصار ولی دقیق و پر معنا بگوید. برای روشن شدن این مطلب به وصفی که از اصفهان ارائه نموده، اشاره می‌کنیم:

«شهری است بر هامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند آبی سرد خوش بیرون آید. و شهر دیواری حصین بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ گاه‌ها ساخته. و بر همه بارو و کنگره ساخته. و در شهر جویهای آب روان و بناهای نیکو و مُرتفع». (ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه، ۱۳۶۳ش، ص ۱۶۵)

نثر ناصر خسرو از تکلف و تصنع و صنایع لفظی و معنوی به دور است، تنها گاهی تشبیهاتی ساده در آن دیده می‌شود که شاید آن را بتوان از ارکان توصیف در سفرنامه دانست که وی برای اینکه بتواند تصویری روشن و واضح و پرتأثیر را ارائه دهد از تشبیه کمک می‌گیرد. نثر این کتاب نیز ساده و یکنواخت است.

سفرنامه ابن بطوطه نیز ویژگی‌های نثر روان را داراست. نوشته‌های او، ویژگی‌هایی را که در کتب مختلف برای نثر مرسل بیان شده، در بردارد و تعاریفی که از این نوع نثر شده، بر نثر سفرنامه منطبق است. شاید علت اصلی آن را بتوان در این نکته دانست که ابن بطوطه اصلاً نویسنده و ادیب نبوده است، از این رو نثر وی از قید تکلفات و صنایع ادبی آزاد است. و اگر هم گاه به عبارات مسجع و متصنع در متن سفرنامه برمی‌خوریم، نتیجه دخالت‌های ابن جزی بوده که در آغاز فصل مربوط به هر یک از بلاد عربی، عباراتی را از سفرنامه ابن جزی در وصف آن شهر عیناً نقل کرده است؛ به مانند ذکری که از شهر نصیبین به میان آورده است:

«وهی مدینه عظیمه عتیقه متوسطة قد خرب أكثرها، وهی فی بسیطر أفیح فسیح فیہ المیاء الجاریه والبساتین الملتفه و الأشجار المنتظمة و الفواکه الكثيره». (محمد ابن بطوطه، ۱۹۹۲م، ص ۱۳۱)

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی ۶-۳. سطح واژگانی

ناصر خسرو، گاه اصطلاحاتی را به کار می‌برد که گویای واژه‌های رایج در آن دوره است. اصطلاحاتی که برای شناخت زبان و فرهنگ آن عصر، بسیار حایز اهمیت است. از آن جمله می‌توان به اصطلاحات اداری همچون: راتبه، عامل، عوانان، دیوانی، دبیر و... و اصطلاحات بازرگانی و تجاری مانند: باج، برات، چک، قباله و...، انواع پارچه‌ها (بو قلمون، ذبیقی، دیبا، زیلو، پلاس و...)، پول‌های رایج (زر مغربی، سرب، قنطار، رطل و...) و اصطلاحات کشاورزی همچون: افیون، امرو، بادرنگ، پالیز و... اشاره کرد.

در متن سفرنامه، واژه‌های بسیاری به چشم می‌خورد که آن هم به دلیل گسترش زبان عربی در میان ایرانیان آن عصر است، به طوری که بسیاری از ادیبان و نویسندگان صاحب نام، آثار خود

را در آن دوره به عربی می‌نگاشتند. لازم به ذکر است که اصطلاحات یاد شده در سفرنامه ناصر خسرو به گستردگی اصطلاحاتی که در سفرنامه ابن بطوطه بکار رفته، نیست بلکه می‌توان سفرنامه ابن بطوطه را گنجینه‌ای از اصطلاحات اداری رایج در آن عصر، مانند: کاتب الغیبه، عرضداشت، خط خرد، خواندمیر، خریطه‌دار، شونویس و... و اصطلاحات بازرگانی و تجاری مثل: اسامی پارچه‌ها (کمخا، مزرکش، هزار میخی، شیرین باف و...)، شاه بندر، حق بندر، مروارید، وسیله مبادله و معامله (فتم، بربره، صومه، ملح، بالشت و...) و اصطلاحات زراعی همچون: ماش، ریبول، فوفل، کنجد، کرکم و... دانست.

آنچه جلب توجه می‌کند، واژه‌های فارسی، هندی، ترکی، مغولی، آفریقایی و... است که در سفرنامه به کار رفته است. سفرنامه او فرهنگ کوچکی از نام‌های صوفیان، فرقه‌های مختلف صوفیه، خانقاه‌ها، آداب و رسوم و همچنین قضات و حکام کشورهای مختلف، مطمئناً آشنایی اندک او با زبان فارسی و رواج این کلمات در سرزمین‌هایی چون هند و چین در ظهور و بروز وازگان فارسی در سفرنامه او مؤثر بوده، به طوری که بیشترین واژه‌های فارسی در بخش گزارش از هند و چین آمده است. مثال‌های زیر تأیید کننده این مطلب‌اند.

- «وإذا تمزقت تلك الكواغد في يد إنسان حملها إلى دار السكّة عندنا، فأخذ عوضها جديداً و دفع تلك». (الکواغد: کاغذ) (محمد ابن بطوطه، ۱۹۹۲م، ص ۳۴۴)

- «يسكن ما بين السور الأول و الثاني عبید السلطان، من حراس المدينة و سُمّارها، يُسمّون

البصوانان (البصوانان)». (البصوانان: پاسبانان) (محمد ابن بطوطه، ۱۹۹۲م، ص ۳۴۸)

نکته قابل ذکر دیگر این است که آشنایی ابن بطوطه با فرهنگ و زبان توده مردم باعث شده است که وی از واژه‌های عامیانه و محلی مناطق مختلف، به نحو گسترده‌ای در نثر خود استفاده کند، چیزی که در سفرنامه ناصر خسرو به چشم نمی‌خورد.

۶-۴. ویژگی‌های روایی در سفرنامه‌ها

أ. آمیختگی با شیوه‌های ادبی (قصه)

ویژگی مهمی که بر متن همه سفرنامه‌ها غالب است، اخباری بودن آنهاست. تنها هدف این-گونه نوشته‌ها در ظاهر، برقراری ارتباط با خواننده است، اما ضمن این شیوه اخباری، شیوه‌های

ادبی دیگری همچون قصاید، نامه‌ها و سخنان ارشادی آمرانه و ناهیانه هم به کار می‌رود که هدف از آن تأثیرگذاری، تشویق خواننده و القای معانی و افکاریست که او بتواند دریافت کند و با آنها ارتباط برقرار نماید، یکی دیگر از این شیوه‌های ادبی که در کنار گزارش‌ها و اخبار معمولاً خشک و بی روح سفرنامه‌ها، قرار می‌گیرد و به آن لطف و سرزندگی می‌بخشد و شور و رغبت و هیجان خواننده را بر می‌انگیزد، حکایات و قصه‌هایی است که سفرنامه‌نویس برای تأیید ادعاهای و مطالب خود از آن بهره می‌جوید. «این قصه‌ها که اغلب برگرفته از فرهنگ عامه است به منظور سرگرم کردن و به هیجان آوردن و به شگفت افکندن خواننده و شنونده است و اگر مقاصد فلسفی و تربیتی و تاریخی و اجتماعی و مانند آن هم داشته باشد، در درجه دوم و سوم اهمیت است.» (محمد جعفر محجوب، بی تا، ص ۵۰)

این ویژگی در سفرنامه ناصر خسرو کم رنگ است، زیرا بهره‌گیری او از حکایت و قصه اندک و ناچیز و محدود به چند داستان کوتاه و حکایت است که با معیارها و سبک و اسلوب داستان جدید فاصله زیادی دارد. برای تأیید این مطلب می‌توان به یکی از حکایت‌های وی که داستان خرجینک است، اشاره کرد.

«چون به آنجا رسیدیم از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم... و من و برادرم هر یکی لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌ای در پشت بسته از سرما. گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد! خرجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم، بفروختم و از بهای آن درمکی چند سیاه در کاغذی کردم که به گرمابه‌بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادتر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم. چون آن درمک‌ها پیش او نهادم در ما نگریست، پنداشت دیوانگانیم. گفت: بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می‌آیند.» (ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، ۱۳۶۳ش، ص ۱۵۴)

اما ابن بطوطه در سفرنامه خود از قصه، در شکل‌های مختلف آن، به نحو گسترده‌ای استفاده کرده است. قصه‌ها و حکایاتی که ریشه در واقعیت دارند و ویژگی‌ها و معیارهای داستان‌های امروزی (همچون: خرق عادت، کلی‌گویی و کهنگی)، در آن به چشم می‌خورد. برای روشن شدن

مطلب و درک بهتر آن به حکایتی که ابن بطوطه هنگام دیدار از شهر جام، از توبه زاهد پارسا «شهاب الدین احمد جامی» که به این شهر منسوب است، ذکر کرده است، اشاره می‌کنیم:

«آورده‌اند که شیخ جام در جوانی، مردی تن‌پرور و شرابخواره بود و در حدود شصت دوست داشت که معمولاً هر روز در خانه یکی گرد می‌آمدند و هر دو ماه یک بار نوبت یکی از آنان می‌رسید. فردای آن شبی که شهاب‌الدین توبه کرد نوبت وی بود که رفقا را دعوت کند. با خود اندیشید که اگر بگویم توبه کرده‌ام رفقا چنین می‌انگارند که برای گریز از مهمانی این عذر را می‌آورم. بنابراین خوردنیها و نوشیدنی‌های همیشگی را فراهم کرد و در خمره‌ها، شراب ریخت. آن روز سر هر کدام از خیکها را که باز کردند طعم شیرین داشت. شهاب الدین راز خود بر آنان فاش ساخت و گفت من توبه کرده‌ام لیکن خدا می‌داند که این از همان شرابی است که سابقاً می‌خوردید و من آن را عوض نکرده‌ام. از این ماجرا همه دوستان شهاب‌الدین متنبه شدند و توبه کردند و آن زاویه را بساختند و در آنجا به عبادت پرداختند». (محمد ابن بطوطه، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۶۶۹) همانطور که مشاهده می‌کنیم، برخی ویژگی‌های حکایت همچون خرق عادت (شیرین شدن شراب) و کلی‌گویی بر این قصه منطبق است.

ب. آمیختگی حوادث واقعی با امور خیالی

یکی دیگر از ویژگی‌های روایی سفرنامه‌ها، آمیختگی واقعیت با خیال و خرافات است. سفرهای شخص جهانگرد در زمان‌های مختلف و گاه با فاصله زمانی زیادی از یکدیگر انجام می‌شود. با وجود اینکه اغلب حوادث و وقایعی که از سفر در سفرنامه‌ها ثبت می‌شود، ریشه در واقعیت دارد اما در لابه‌لای آن، وقایعی خیالی نیز وجود دارد و در کنار آن امور عجیب و غریب و حکایت کرامات و خوارق عادت هم دیده می‌شود که این امور نتیجه فاصله زیاد بین آن رخداد و ثبت آن و زود باوری و اعتماد بیش از حد راوی به شنیده‌هاست. برخی از راویان هم جهت سرگرمی و جلوگیری از خستگی خواننده و تشویق او چنین کاری می‌کنند.

این ویژگی در سفرنامه ناصر خسرو نمود ندارد؛ زیرا مطالب او برگرفته از حقیقت و واقعیت است و وهم، خیال، خرافات و امور شگفت، در آن راه ندارد و اگر هم ذکری از آنها به میان آورده، خود به بی اساس بودن آنها اقرار کرده است. اما ابن بطوطه در برخی از قصه‌هایش امور

شگفت و عجیبی را مطرح می‌کند که به اثر او شور و هیجان و جذابیت می‌بخشد. برای نمونه به یکی از حکایات او، که داستان شیخی است که به صورت بازی سفید در آمد، اشاره می‌کنیم.

«حکایت می‌کنند: که شیخ احمد رفاعی (رض) در ام عیبده نزدیک شهر واسط مسکن داشت و بین او و ابو مدین شعیب بن حسین که یکی از اولیا بود رابطه ی برادری وجود داشت به طوری که می‌گویند هر یک از آنان بامداد و شامگاه از آن راه دور به رفیق خود سلام می‌کرد و جواب می‌گرفت. شیخ احمد نزدیک زاویه خود نخلستانی داشت. در یکی از سالها موقع جمع آوری محصول خرما، یکی از خوشه‌ها را باقی گذاشت و گفت این سهم برادرم شعیب است. شیخ ابومدین در آن سال به زیارت مکه رفت و در عرفه با شیخ احمد به هم رسیدند. ارسال، خادم شیخ هم با او بود. شیخ در اثنای سخن حکایت خوشه خرما را در میان آورد. ارسال گفت اگر اجازت فرمایی هم اکنون آن را حاضر سازم. شیخ اجازت فرمود و او خوشه خرما را همان طور که گفته بود پیش آنان گذاشت. مردمی که در زاویه بودند حکایت می‌کردند که غروب روز عرفه باز سپیدی را دیده‌اند که آن خوشه را از نخل برید و در هوا برد.» (محمد ابن بطوطه، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۲۲۷)

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

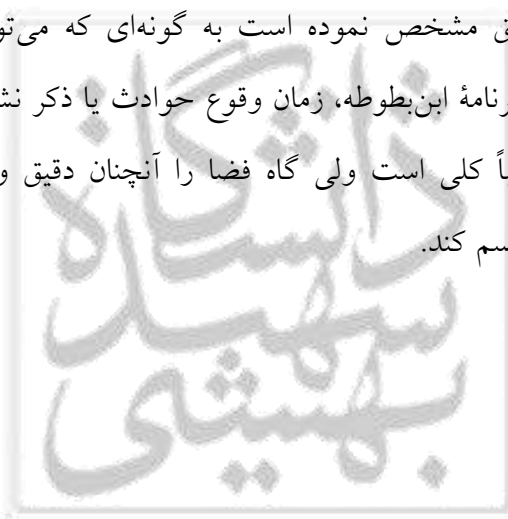
نتیجه گیری

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

ناصر خسرو و ابن بطوطه، هر دو به نیکی توانسته‌اند تصویری از سرزمین‌هایی که به آنها مسافرت کرده‌اند، ارائه دهند، اما تفاوت این تصاویر از لحاظ دیدگاه و رویکردی است که این دو سفرنامه‌نویس داشته‌اند، بدین صورت که نگاه غالب ناصر خسرو به شهرها و سرزمین‌هایی که بدان‌ها سفر می‌کرده، نگاهی به ویژگی‌های عمرانی و مختصات فیزیکی آن سرزمین‌ها بوده و نگاه ابن بطوطه، نگاهی فرهنگی است. در سفرنامه ناصر خسرو به ندرت به اشاراتی پیرامون مسائل تاریخی برمی‌خوریم. حال آنکه سفرنامه ابن بطوطه، سرشار از موضوعات و مباحث تاریخی و مسائل مربوط به آن است. توصیفات هر دو آنها زنده و پویاست و هر دو گاه به توضیحاتی کوتاه

، به خصوص در وصف شهرها، بسنده می‌کنند اما گاهی آنچنان با دقت به توصیف جزئیات امور می‌پردازند که می‌توان آن را در ذهن خود تجسم کرد. البته توصیفات بلند ، گاهی خسته کننده است که این امر در سفرنامه ناصر خسرو بخصوص هنگام توصیف ساختمان ها ، کاملاً محسوس است ولی در سفرنامه ابن بطوطه آنقدر شیرین و جذاب است که خواننده در هنگام مطالعه، کمتر احساس خستگی می‌کند. ناصر خسرو غالباً به عنصر زمان توجه دارد و تقریباً آن را به طور دقیق بیان می‌کند. وی از عهده وصف مکان نیز به خوبی برآمده است و موقعیت جغرافیایی آن را بسیار دقیق مشخص نموده است به گونه‌ای که می‌توان به نیکی آن را تصور کرد، در حالی که در سفرنامه ابن بطوطه، زمان وقوع حوادث یا ذکر نشده و یا دقیق نیست. وصف مکان در سفرنامه او، غالباً کلی است ولی گاه فضا را آنچنان دقیق و نیکو ترسیم می‌کند که خواننده می‌تواند آن را تجسم کند.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

منابع عربی:

قرآن کریم

ابن بطوطه، محمد: رحله ابن بطوطه، شرح و پاورقی از طلال حرب، ط ۲، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م.

_____ : رحله ابن بطوطه، به تحقیق محمد عبد الرحیم، شرکة دار الأرقم، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م.

رداوی، محمد: الرحلات المغریبة و الإسلامیة و أعلامها فی الأدب العربی القديم و المعاصر، مطابع الفرزدق، مکتبة الملك فهد، الرياض، ۱۹۹۵م.

ضیف، شوقی: الرحلات، ط ۲، دار المعارف، بیروت، ۱۹۵۶م.

فهیم، محمد حسین: أدب الرحلات، دط، سلسله عالم المعرفة، المجلس الوطنی للثقافة و الفنون و الآداب، الكويت، لا.ت.

منابع فارسی:

ابن بطوطه، محمد: سفرنامه، ترجمه د. محمد علی موحد، ج ۲، چاپ ششم، سپهر نقش، پاییز ۱۳۷۶ش.

حکیمی، محمود: همراه با سیاحان و جهانگردان، ج ۲، نشر آرون، ۱۳۸۵ش.

خفاجی، محمد عبدالمنعم: الأدب الأندلسی، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.

رستگار فسایی، منصور: انواع نثر فارسی، انتشارات سمت، تهران، بی.تا.

رودگر، قنبرعلی: از بین النهرین تا ماوراء النهر، چاپ اول، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تابستان ۱۳۷۶ش.

فروزانفر، بدیع الزمان: سخن و سخنوران، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹ش.

قبادیانی مروزی، ابو معین ناصر خسرو: دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.

_____، _____ : سفرنامه، به تصحیح د. محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، چاپ گلشن، ۱۳۶۳ش.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ: تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، مترجم ابو القاسم پاینده، بی.نا، تهران، ۱۳۷۹ش.

محجوب، محمد جعفر: ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم ایران)، به کوشش د. حسن ذوالفقاری، چاپ اول، نشر چشمه، تهران، بی.تا.

مقاله:

فوزی حرب أبوعوده و أ. الفرانی، عبدالحمید، النشاط الإقتصادي فی المشرق الإسلامی من خلال روایات ابن بطوطه الشفهیة فی کتاب تحفه النظر فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار.



انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

توجه: بررسی مقاله ای متون (مقدماتی)

کارگاه آنلاین
بررسی مقابله ای متون (مقدماتی)

PROPOSAL
پروپوزال

توجه: پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

ISI
Scopus

توجه: آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو